

برای تفکیک و طبقه‌بندی معانی غیر معرفتی این فعل‌ها ارائه نکرده‌اند و با به‌کارگیری رویکردی کمابیش معنایی-نحوی، بیشتر به توصیف و ارائه نمونه برای نشان‌دادن معانی و توجیه دسته‌بندی خود روی آورده‌اند. پژوهش‌های محدودی هم که از چارچوب پالمر فاصله گرفته‌اند و کاربردشناسی را هم به صورت همزمان در نظر داشته‌اند، معیارهای معینی را برای تفکیک و دسته‌بندی معانی غیر معرفتی افعال ارائه نکرده‌اند. با آگاهی از محدودیت‌های پژوهش‌های پیشین، الگوی معناشناختی-کاربردشناختی دپراتره (Depraetere, 2014) که متشکل از سه لایه (دو لایه معنایی و یک لایه کاربردی) است، معرفی شده و بر اساس آن معانی این افعال تفکیک و دسته‌بندی گردیدند. برتری اصلی این الگو آن است که، برخلاف دیگر الگوها، معیارهای آشکاری را برای استخراج معنای وابسته به بافت افعال وجهی، ارائه می‌دهد. با اعمال این الگو مشخص گردید که می‌توان از ساز و کارهای آن برای شناسایی، تفکیک و دسته‌بندی معانی غیر معرفتی افعال وجهی فارسی استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: وجهیت غیر معرفتی، معنای مستقل از بافت، معنای

وابسته به بافت، لایه معنایی، لایه کاربردی

۱. مقدمه

وجهیت^۱ مقوله‌ای است که هنوز بر سر تعریف و حتی گونه‌های مختلف آن اتفاق نظر وجود ندارد. لیونز (Lyons, 1995) وجهیت را، به طور کلی، نگرش کنش‌گر بیانی^۲ درباره امکان یا ضرورت تحقق یک گزاره می‌داند. از دیگر دیدگاه‌هایی که پژوهشگران بسیاری هم به آن باور دارند، وجهیت را ابزاری برای بیان میزان درستی گزاره‌ها در نظر می‌گیرد (از جمله: Palmer, 1986؛ Givon, 1995؛ Huddleston & Pullum, 2002). به بیان کلی‌تر، پورتنر (Portner, 2009, p. 1) وجهیت را «پدیده‌ای زبانی می‌داند که به وسیله آن دستور به شخص امکان می‌دهد تا مطالبی را درباره (یا بر اساس) موقعیت‌هایی بیان کند

¹ modality

² locutionary agent

که لزوماً واقعی نیستند». به باور بایبی و فلشمن (Bybee & Fleischman, 1995, p. 2-3)، دامنه معنایی وجهیت در زبان‌های گوناگون آن‌چنان گسترده است که مشخص نمودن حدود آن در عمل دشوار است. به گفته آن‌ها، وجهیت مفاهیمی از قبیل قصد، امکان، اجازه، توانایی، حالات فرضی، شک و تردید، اجبار و موارد مشابه را در بر می‌گیرد.

در پژوهش‌های انجام‌شده درباره وجهیت، فعل‌های کمکی بیش از دیگر نشان‌گرهای وجهی مورد توجه قرار گرفته‌اند. بی‌تردید، علت توجه ویژه به این نشان‌گرها، در تفسیرهای گوناگونی نهفته است که این افعال در بافت‌های مختلف دارند. اغلب، در ادبیات، وجهیت یک تمایز دوگانه بین معانی این افعال در نظر گرفته شده است که وجهیت ریشه‌ای^۱ و معرفتی^۲ را در بر می‌گیرد (از جمله: Coates, 1983; Depraetere & Reed, 2006; Depraetere & Reed, 2011). به باور بیشتر پژوهشگران، هر دو نوع وجهیت اساساً بیان‌گر مفاهیم پایه‌ای امکان^۳ و ضرورت^۴ هستند (مانند Van Der Auwera & Salkie, Van Der Auwera & Ammann, 2008, p. 310; Plungian, 1998, p. 2; 81, 2009), هر چند معانی آن‌ها محدود به این دو نیست. یکی از آشکارترین تعریف‌ها برای وجهیت معرفتی و ریشه‌ای (یا غیر معرفتی)^۵ را دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011) ارائه می‌کنند که به خوبی بین این دو تمایز می‌گذارد. به باور دپراتره و رید (3, 2011, Depraetere & Reed), وجهیت غیر معرفتی فقط بیان‌گر ممکن یا ضروری بودن یا نبودن گزاره است. برای نمونه، بایستن و توانستن در (الف) به ترتیب بیان‌گر ضروری و ممکن بودن گزاره هستند (نه احتمال زیاد و کم درستی آن از دیدگاه گوینده). در مقابل، وجهیت معرفتی، بیان‌گر قضاوت گوینده درباره احتمال درست بودن یا نبودن یک گزاره است. برای نمونه، بایستن و شاید در (ب) بیان‌گر آن هستند که گوینده احتمال مریض بودن حسن را بر اساس شواهد موجود، به ترتیب زیاد و کم می‌داند.

¹ root

² epistemic

³ possibility

⁴ necessity

^۵ دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011) از اصطلاح غیر معرفتی (non-epistemic) به جای ریشه‌ای استفاده می‌کنند تا تمامی معنایی که در آثار دیگر با نام‌های مختلف (برای نمونه، اجازه، اجبار، توانایی، قابلیت و موارد مشابه) دسته‌بندی شده‌اند، را در زیر یک نام یکسان گردآوری نمایند و برای آن‌ها تحلیل واحدی را ارائه نمایند. ما هم به پیروی از آن‌ها در مقاله حاضر از این اصطلاح استفاده کردیم.

۱. الف) هر چهار لنت ترمز باید/را می‌توان به صورت همزمان تعویض کردند/تعویض کرد.

ب) حسن باید/شاید مریض باشد، چون امروز سر کار نیامده است. به گفته دپراتره (Depraetere, 2014, p. 171)، شناسایی و تعریف وجهیت معرفتی چندان مشکل‌ساز نیست. شاید سبب این امر آن باشد که تفاوت عمده بین انواع وجهیت معرفتی بیشتر در درجه احتمال بیان شده توسط نشان‌گرهای وجهی است، در حالی که برای وجهیت غیر معرفتی به هیچ وجه، درجه احتمال مطرح نیست. به طور کلی می‌توان اشاره نمود که در ادبیات و وجهیت، درباره مقوله وجهیت معرفتی اختلاف نظر کمتری وجود دارد. برخلاف وجهیت معرفتی، پژوهشگران بر روی وجهیت غیر معرفتی و زیرمجموعه‌های آن اتفاق نظر کمتری دارند. علت این امر آن است که فعل‌های وجهی، عموماً دارای تفسیرهای غیر معرفتی گوناگونی هستند که در یک تعریف و طبقه‌بندی نمی‌گنجند. حتی، زیرشاخه‌های وجهیت غیر معرفتی، نامگذاری‌های واحدی در ادبیات و وجهیت ندارند. برای نمونه، یکی از زیرشاخه‌های اصلی وجهیت غیر معرفتی وجهیت پویا^۱ است که به باور پالمر (Palmer, 1986, p. 83) اساساً یک توانایی یا ظرفیت را به نهاد نسبت می‌دهد. این نوع از وجهیت غیر معرفتی، به وسیله پژوهشگران دیگر «وجهیت بالقوه»^۲ (Goossens, 1985, p. 210) و «وجهیت ذاتی»^۳ (Hengeveld, 1989, p. 233) هم نامیده شده‌اند. با توجه به گوناگونی معانی غیر معرفتی نشان‌گرهای وجهی و دشواری تمیز آن‌ها از هم، در این مقاله برآنیم تا دسته‌بندی‌های معانی غیر معرفتی سه فعل توانستن، شدن و بایستن از سوی صاحب‌نظران فارسی‌زبان را بررسی‌نماییم تا ببینیم این دسته‌بندی‌ها بر اساس چه معیارهایی ارائه شده‌است (بخش ۲). در بخش ۳، الگوی سه‌لایه دپراتره (Depraetere, 2014) را برای شناسایی، تفکیک و طبقه‌بندی وجهیت غیر معرفتی معرفی می‌کنیم. در بخش ۴، از این الگو معناشناختی-کاربردشناختی برای طبقه‌بندی معانی غیر معرفتی توانستن، شدن و بایستن در فارسی استفاده می‌کنیم. بخش ۵، جمع‌بندی مختصری از مطالب بحث شده را ارائه می‌دهد.

^۱ dynamic

^۲ facultative

^۳ inherent

۲. دسته‌بندی‌های پیشین از معانی غیر معرفتی افعال وجهی فارسی

از آنجایی که بیشتر پژوهش‌گرانی که به تفکیک و طبقه‌بندی معانی غیر معرفتی فعل‌های وجهی فارسی پرداخته‌اند، کمابیش از چارچوب معنایی-نحوی پالم (Palmer, 1986, 2001, 1990, 1987) تأثیر پذیرفته‌اند، بحث خود در این بخش با مروری بر دیدگاه‌های وی آغاز می‌کنیم تا بتوانیم در سایه آن، دیدگاه‌های این پژوهشگران را بررسی کنیم. البته، چارچوب‌های نظری شایسته دیگری هم وجود دارد (از جمله Coates, Lyons, 1995, 1997; Kratzer, 2012; Portner, 2009; 1983)، اما در این جا هدف نقد این قبیل آثار نیست.

پالم (Palmer, 1986) وجهیت غیر معرفتی را به دو زیرشاخه پویا^۱ و تکلیفی^۲ تقسیم می‌کند. پالم (Palmer, 2001) هم با حفظ تمایز بین این دو وجهیت این بار آن‌ها را زیرشمول مقوله کلی‌تر وجهیت رویدادی^۴ قرار می‌دهد^۵. وجهیت تکلیفی، عمدتاً بیان‌گر مفاهیم «اجبار» یا «اجازه» از سوی گوینده است. البته پالم اشاره می‌کند که منبع تکلیف به جای گوینده می‌تواند قوانین یا مقررات هم باشد. در مقابل، وجهیت پویا عموماً به بیان ویژگی‌های فرد (یا شیء) شرکت‌کننده در جمله می‌پردازد. شاید به همین دلیل است که صاحب‌نظران دیگر آن را «کنش‌گر-محور»^۶ هم نامیده‌اند (از جمله Bybee, Fleischman, 1991, p. 177; Traugott & Konig, 1995). تفاوت وجهیت تکلیفی و پویا در آن است که در تکلیفی عوامل بیرونی بر کنش‌گر موجود در گزاره تأثیری گذارند، در حالی که در وجهیت پویا شرایط و عوامل مربوط به ذات کنش‌گر هستند (Palmer, 2001, p. 70).

^۱ dynamic

^۲ یکی از داوران محترم واژه تکلیفی را برای deontic انگلیسی پیشنهاد می‌کند که به نظر ما هم با توجه به مفاهیمی که این وجهیت بیان‌کننده بسیار مناسب است. ناگفته نماند که عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2009) و ایلخانی‌پور و کریمی‌دوستان (Ilkhanipoor & Karimi Doostan, 2016) هم از واژه تکلیفی استفاده کرده‌اند.

^۳ محققان فارسی‌زبان از واژه‌های متفاوتی برای نامگذاری انواع وجهیت استفاده کرده‌اند. برای مثال، رحیمیان و عموزاده (Rahimian & Amouzadeh, 2013) از وجهیت معرفتی، الزامی و پویا سخن می‌رانند، در حالی که رحیمیان (Rahimian, 2009) از وجهیت استنتاجی، اقتداری و اقتضایی سخن به میان می‌آورد. این در حالی است که هر دو اثر از چارچوب پالم تبعیت کرده‌اند.

^۴ event modality

^۵ البته، این دو اثر تفاوت چندانی با هم ندارند.

^۶ agent-oriented

علاوه بر این تعریف کلی، که اساساً معانی «توانایی»^۱ و «تمایل»^۲ را اعضای اصلی و بی‌چون و چرای وجهیت پویا می‌داند، پالمر به معانی دیگری از قبیل امکان/ضرورت خشی (Palmer, 1990, p. 83)^۳، معانی ضمنی^۴ و عرفی شده^۵ مانند پیشنهاد و درخواست (Palmer, 1990, p. 31)^۶، وجودی (Palmer, 1990, p. 116; Palmer, 1987, p. 116)^۷ و امکان منطقی (Palmer, 1990, p. 105)^۸ هم با نام وجهیت پویا اشاره می‌کند. برای نمونه، نمونه‌های (۲) و (۳) را از دیدگاه پالمر بررسی می‌کنیم.

2. a) These factors can be studied in isolation.
- b) You can stay with us if there is no one else to put you up.
- c) Cats can be wild.
- d) The task can reasonably be completed within an hour.
- e) Can you give a hand with this table?
3. a) This plant must be watered twice a day.
- b) You must be at your desk at 8.
- c) You must take the bus to get to the station.

can در (2a) یک امکان خشی (غیرکنش‌گر-محور) و در (2b) یک «پیشنهاد» را بیان می‌کند که معنایی عرفی شده برای این فعل وجهی است؛ در (2c) این فعل نمایان‌گر آن است که گاهی گربه‌ها می‌توانند وحشی باشند و مانند یک قید تکرار عمل می‌کنند (ر.ک. به Brennan, 1993, p. 136; Portner, 2009). در (2d) این فعل یک امکان منطقی را بیان می‌نماید. وجود قید *reasonably*، که با *can* ترکیب همساز^۹ ایجاد می‌کند، کمک می‌کند که این معنا به سرعت به ذهن رسانده شود. در نهایت، در (2e) این فعل بیان‌گر معنای عرفی شده «درخواست» است. در (3a) ضرورت پویای بیان‌شده توسط *must* دارای یک منبع بیرونی نیست، بلکه از ویژگی‌های درونی گیاه مورد نظر سرچشمه گرفته است. در (3b) خود گوینده، منبع اجبار بیرونی اعمال شده بر نهاد است و فعل وجهی، ضرورت

¹ ability

² volition

³ neutral

⁴ implication

⁵ conventionalized

⁶ suggestion

⁷ existential

⁸ rational possibility

^۹ در ترکیب همساز (modally harmonic/concord) دو عنصر هم معنا یکدیگر را تقویت می‌کنند اما باعث تغییر

معنای بیان‌شده نمی‌شوند (Huitink, 2012, p. 403; Halliday, 1970, p. 331)

تکلیفی را بیان می کند. از دید پالمر ضرورت پویا مانند امکان پویا می تواند خنثی هم باشد به طوری که ضرورت، نه ویژگی درونی کنش گر باشد، و نه به آن تحمیل شده باشد، بلکه محصول شرایط موجود باشد (نمونه 3c). وجود این معانی گوناگون برای فعل های کمکی *can* و *must* به خوبی چرایی بحث برانگیز تر بودن وجهیت غیر معرفتی به طور عام و وجهیت پویا به طور خاص را نشان می دهد. در ادامه به بررسی دیدگاه های برخی آثار پژوهشگران برجسته فارسی زبان درباره معانی غیر معرفتی افعال *توانستن*، *شدن* و *بایستن* خواهیم پرداخت. البته، بررسی دیدگاه های سنتی تر (Bateni, 1969, 1975; Gholamalizadeh, 1995; Mashkut-al-dini, 2000; Farrokhphey, 1979) از حوصله مقاله حاضر خارج است. ناگفته نماند که دیدگاه های این محققان به خوبی در آثاری که در این جا به آن ها می پردازیم بررسی و نقد شده اند (به ویژه در اثر اخلاقی (Akhlaghi, 2007; p. 88-89) و Rahimian & Amouzadeh, 2013, p. 23-24)

اخلاقی (Akhlaghi, 2007) در یک بررسی پیکره ای گسترده، فعل های وجهی *توانستن*، *شدن* و *بایستن* را با پیروزی وفادارانه از چارچوب پالمر دسته بندی نحوی - معنایی می کند.^۱ وی فقط دو معنای «فاعل - محور» و «خنثی» را برای *توانستن* و *بایستن* در حوزه وجهیت غیر معرفتی شناسایی و توصیف می کند. همان گونه که در شکل (۱) مشاهده می شود، وی گزارش می کند که استفاده از *شدن* بیشتر محدود به بافت های غیر تصریحی (Akhlaghi, 2007, p. 117) است و *شدن* معنای کنش گر - محور (توانایی) را بیان نمی کند. اخلاقی (Akhlaghi, 2007) به ترتیب از اصلاح های *توانمندی* و *درخواستی* برای آنچه که ما در چارچوب پالمر وجهیت پویا و تکلیفی خواندیم، استفاده می کند. به نظر می رسد که نام گذاری او گستره معانی غیر معرفتی افعال وجهی محدود تر نشان می دهد، زیرا وجهیت پویا تنها به توانایی ها (ویژگی ها یا ظرفیت های) فاعل یا کنش گر محدود نیست. به همین ترتیب، اصطلاح *درخواستی* هم تصویر درستی از مفهوم وجهیت تکلیفی به دست نمی دهد. در واقع، اصطلاح *درخواستی* فقط برای توصیف معنای *توانستن*، *شدن* و در

^۱ به جرأت می توان گفت که اثر اخلاقی (Akhlaghi, 2007) یکی از جامع ترین بررسی های پیکره بنیاد موجود روی فعل های وجهی فارسی است. وی علاوه بر دیدگاه معنایی - نحوی توجه بسیاری هم به جنبه ساختوازی فعل های وجهی نموده است.

جمله‌های پرسشی (نمونه ۴) که در آنها منبع تکلیف از گوینده به شنونده منتقل می‌شود و درخواستی از سوی گوینده مطرح می‌شود، مناسب به نظر می‌رسد.

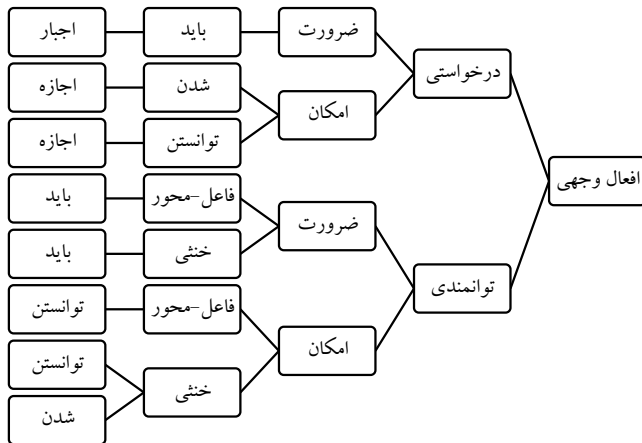
۴. می‌شه/می‌تونم روی این صندلی کنار شما بشینم؟

اخلاقی (Akhlaghi, 2007) اشاره می‌کند که بایستن در تفسیر توانمندی (پویای) خنثی (نمونه ۵)، که بیان‌گر ضرورت حاصل از شرایط است، در پیکره مورد بررسی او فراوان یافت می‌شود، اما در معنای توانمندی (پویای) فاعل-محور بسیار نادر است و فراوانی آن فقط یک مورد (نمونه ۶) بوده است.

۵. درها کوتاه است و باید تا شد و از آن به درون رفت.

۶. مگر قرار بود فواره اش را فوت کنند؟ خوب باید با برق کار کند (Akhlaghi, 2007, p. 105).

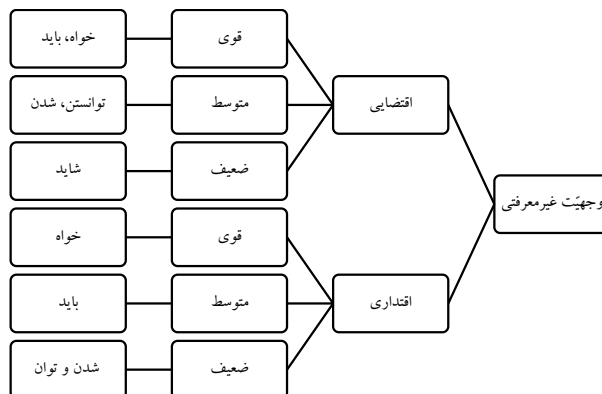
اخلاقی (Akhlaghi, 2007) گزارش می‌کند که توانستن و شدن به کار رفته در جمله‌های پرسشی دارای یک «معنای عرفی شده» هم هستند که به واسطه آن گوینده از شنونده کسب اجازه می‌کند و (در بیشتر موارد) انتظار شنیدن پاسخ مثبت را دارد (نمونه ۴). اساساً، هدف از این نوع اجازه گرفتن فقط رعایت ادب است (Akhlaghi, 2007, p. 120). در هر صورت، به مانند دسته‌بندی پالمر، این معنای عرفی شده توانستن و شدن، از دیدگاه اخلاقی آن‌چنان متمایز از معنای درخواستی «اجازه» یا همان امکان درخواستی نیست که در دسته‌بندی نهایی وی (شکل ۱) دسته معنایی مجزایی را به خود اختصاص دهد.



شکل ۱: دسته‌بندی معنایی غیرمعرفتی شدن، توانستن و بایستن (Akhlaghi, 2007, p. 130)

اخلاقی (Akhlaghi, 2007) برای معین شدن تمایز میان معانی غیر معرفتی افعال وجهی فقط به ارائه تعریف و مثال برای آن‌ها پرداخته‌است. برای نمونه، وی در تعریف وجهیت توانمندی فاعل-محور آن را بیان‌کننده توانایی فاعل می‌داند، یعنی از واژه توانایی به صورت دایره‌ای برای توصیف نوع وجهیت، تعریف زیر مجموعه همان وجهیت و معنی آن زیرمجموعه استفاده کرده‌است. در واقع، معلوم نیست که چه عوامل معنایی و کاربردشناختی یا بافتی باعث می‌شوند که این معانی از هم تمیز داده شوند.

دسته‌بندی رحیمیان (Rahimian, 2009) از انواع و درجات وجهیت در افعال وجهی فارسی هم به مانند اخلاقی (Akhlaghi, 2007) بر اساس چارچوب نظری پالمر (Palmer, 2001, 1990) بوده‌است. او از سه نوع وجهیت استنتاجی (یعنی، معرفتی)، اقتضایی (یعنی، پویا) و الزامی (یعنی، تکلیفی) سخن می‌راند. همچنین، او افعال وجهی را بیان‌گر سه درجه قوی، ضعیف و متوسط وجهی می‌داند. شکل (۲)، طبقه‌بندی وی را از درجات معانی غیر معرفتی افعال وجهی نشان می‌دهد. همان‌گونه که در شکل می‌بینید، وی اساساً وجهیت غیر معرفتی را شامل دو دسته دانسته‌است که دارای درجات وجهی سه‌گانه هستند. رحیمیان (Rahimian, 2009) بافت کلام را عامل بسیار مهمی در تعیین نوع و (به ویژه) درجه وجهیت افعال وجهی در معنای غیر معرفتی می‌داند و با تلفیق کاربردشناسی و معناشناسی از دیدگاه‌های پالمر، بسیار فاصله گرفته‌است. با این وجود، وی معیارهای کاربردشناختی و معناشناختی آشکاری را برای تفکیک انواع و درجات افعال وجهی با استفاده از عامل بافت پیشنهاد نمی‌کند.



شکل ۲: دسته‌بندی رحیمیان از درجات و معانی معانی غیر معرفتی فعل/های وجهی (Rahimian, 2009, p. 90)

طبقه‌بندی معنایی طالقانی (Taleghani, 2008) از وجهیت غیرمعرفتی هم به تبعیت از پالمر (Palmer, 2001) انجام شده است. او معنای غیرمعرفتی توانستن را به توانایی و اجازه و معنای غیرمعرفتی بایستن را به مفهوم اجبار محدود می‌سازد. با این که وی از الگوی پالمر پیروی کرده است، بر خلاف او از معنای پویای خنثی توانستن و بایستن و همچنین، معنای ضمنی و عرفی شده آن‌ها سخنی به میان نمی‌آورد. چشم‌پوشی وی از معنای پویای خنثی که توسط پالمر شناسایی شده و به وسیله پژوهش‌گران فارسی زبان دیگر هم نشان داده شده تا حدی است که او ضرورت خنثی بیان‌شده با *must* در نمونه (۷) را، که از وی نقل شده است، تکلیفی می‌پندارد (Taleghani, 2008, p. 23).

7. you must go if you want to catch the flight.

کاملاً آشکار است که در این جا *must* ضرورت تکلیفی تحمیل شده از سوی گوینده را بیان نمی‌کند، بلکه منعکس‌کننده خواست یا هدف نهاد جمله است^۱. بنابراین، *must* بیان‌گر وجهیت تکلیفی گوینده-محور نیست. طالقانی هم مانند پژوهشگران پیشین ابزاری جز تعریف و ارائه مثال را برای تمیز دادن معنای غیرمعرفتی توانستن و بایستن ارائه نمی‌کند. وی به هیچ وجه فعل وجهی شدن را بررسی نکرده است.

رحیمیان و عموزاده (Rahimian & Amouzadeh, 2013) هم باری دیگر بر اساس پالمر (Palmer, 1990) فعل‌های وجهی فارسی را از دیدگاه دو پارامتر درجه و نوع وجهیت، دسته‌بندی نموده‌اند. آن‌ها هم به مانند رحیمیان (Rahimian, 2009) تأکید فراوانی بر تأثیر بافت و عوامل کاربردشناسی در ابهام‌زدایی از معنای افعال وجهی دارند. به باور آن‌ها، توانستن و شدن می‌توانند امکان یا تضمین^۲ الزامی (تکلیفی) را در بافت مناسب بیان کنند. همچنین، هر دو ظرفیت بیان امکان پویا را هم دارند. بایستن هم توانایی بیان ضرورت و تضمین پویا را دارد (همان، ۳۸). تا جایی که نگارندگان آگاهی دارند، رحیمیان (Rahimian, 2009) و رحیمیان و عموزاده (Rahimian & Amouzadeh, 2013) تنها پژوهشگرانی هستند که در فارسی به بیان مفهوم تضمین، توسط افعال وجهی

^۱ پورتر (Portner, 2009, p. 185) وجهیتی که با بیان اهداف و امیال کنش‌گر سروکار دارد را هدفمند (teleological) می‌نامد.

^۲ entailment

اشاره می‌کنند. یک نمونه که آن‌ها برای نشان دادن وابستگی معنای بایستن به بافت استفاده کرده‌اند، مثال (۸) است. به باور آن‌ها در نمونه (۸)، بایستن می‌تواند سه نوع متفاوت از وجهیت غیر معرفتی (یعنی، ضرورت و تضمین پویا و ضرورت الزامی) را در بافت‌های متفاوت بیان نماید (همان، ۳۱-۳۳). با این وجود، آن‌ها هم مانند رحیمیان (Rahimian, 2009) عامل بافت را برای تعیین نوع وجهیت غیر معرفتی بیان‌شده، عملیاتی نمی‌کنند و معیارهای بافتی مشخصی ارائه نمی‌کنند. البته، ناگفته نماند که رحیمیان و عموزاده (Rahimian & Amouzadeh, 2013) همانند رحیمیان (Rahimian, 2009) بیشتر بر روی نقش بافت در تعیین درجه وجهیت تمرکز کرده‌اند.

۸. پدر باید اتومبیل را به نمایشگاه پس بدهد.

عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010) با بررسی ابعاد معنایی فعل وجهی بایستن در فارسی، بر پایه چارچوب نظری کراتزر (Kratzer, 1977) استدلال می‌کنند که اگرچه معنای مستقل از بافت این فعل (یعنی، ضرورت) یکی از مؤلفه‌های اصلی معنای گوناگون آن است، عامل بافت نقش محوری در ابهام‌زدایی و تفکیک معنای گوناگون این فعل بر عهده دارد. آن‌ها بر اساس اطلاعات بافتی، معنای غیر معرفتی گوناگونی را برای بایستن شناسایی و توصیف می‌نمایند که مشتمل بر (۱) بایستن تکلیفی (شامل، الزام بر اساس قانون و مقررات و الزام بر اساس عرف و هنجارها)، (۲) بایستن ترجیحی، (۳) بایستن موقعیتی، و (۴) بایستن ملزوماتی (Amouzadeh & Rezaee, 2010, p. 70-75) هستند. برتری چارچوب کراتزر که از آن بهره گرفته‌اند آن است که معنای مستقل از بافت «امکان» و «ضرورت» را به صورت آشکارتری بیان می‌کند اما معنای وابسته به بافت (برخلاف ادعای کراتزر) فقط به وسیله عوامل کاربردشناختی محض تعیین نمی‌گردد و به صورت واژگانی کنترل می‌شود (Depraetere, 2014, p. 169). دپراتره (Depraetere, 2014) سه ویژگی آشکار معنایی که به وسیله بافت تعیین می‌شوند، را تعریف و تبیین می‌کند و الگویی به مراتب آشکارتر از کراتزر را برای تفکیک معنای غیر معرفتی افعال وجهی در بافت ارائه می‌دهد (بخش ۳). به طور خلاصه می‌توان گفت، با وجود اینکه عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010)، برای دسته‌بندی معنای غیر معرفتی بایستن معناشناسی و کاربردشناسی را به پیروی از کراتزر (Kratzer, 1977)

تلفیق می‌کنند، اما همچنان مانند وی معیارهای مشخصی را برای استخراج اطلاعات از بافت برای تعیین معنای وابسته به بافت افعال وجهی ارائه نمی‌دهند.

در جمع‌بندی این بخش باید اشاره نمود که به غیر از عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010) آثاری که در این بخش به اختصار به آن‌ها اشاره شد، همگی تا اندازه‌ای از چارچوب نظری پالمر تأثیر پذیرفته‌اند. در این میان، آثار اخلاقی (Akhlaghi, 2007) و طالقانی (Taleghani, 2008) به تبعیت از پالمر، معنایی-نحوی بوده‌است. البته، اخلاقی به دیدگاه‌های پالمر وفادارتر بوده است. در مقابل، رحیمیان (Rahimian, 2009) و رحیمیان و عموزاده (Rahimian & Amouzadeh, 2013) تلاش کرده‌اند که معنای افعال وجهی فارسی را با تلفیق معناشناسی و کاربردشناسی و تأکید بیشتر بر نقش بافت کلام بررسی نمایند. البته، بیش از هر عامل دیگر، آن‌ها بر نقش بافت در بیان درجه و جهت تمرکز کرده‌اند. با وجود اینکه این آثار کمک بسیاری به درک معنایی، نحوی و کاربردی ما از حوزه و جهت فارسی نموده‌اند، محدودیت عمده‌ای که در همه این آثار به چشم می‌خورد، نبود معیارهای بافتی آشکار برای تفکیک معانی از یکدیگر است. بنابراین، هنوز نیاز به یک دسته‌بندی مبتنی بر معیارهای آشکار احساس می‌شود. در بخش پسین، الگوی سه‌لایه دپراتره (Depraetere, 2014) معرفی خواهد شد که با تلفیق معناشناسی و کاربردشناسی معیارهای بافتی آشکاری را برای تفکیک معانی از هم پیشنهاد داده‌است. هدف آن است که در سایه این الگو بتوان یک دسته‌بندی به‌روز و مبتنی بر معیارهای آشکار را برای معانی غیرمعرفتی توانستن، شدن و بایستن در فارسی ارائه شود.

۳. الگوی سه‌لایه معناشناختی-کاربردشناختی دپراتره

بر پایه مفاهیم برگرفته از رابط معنایی/کاربردی^۱ و معناشناسی واژگانی، دپراتره (Depraetere, 2014) الگویی سه‌لایه را برای تفکیک و دسته‌بندی معانی غیرمعرفتی افعال وجهی پیشنهاد می‌کند. وی با فاصله گرفتن از پژوهشگرانی مانند پاپافراگو (Papafragou, 2000)، کراتزر (Kratzer, 1991, 1997, 2012) الگویی معناشناختی-کاربردشناختی را بر پایه معیارهای بافتی آشکار برای تفکیک و طبقه‌بندی معانی غیرمعرفتی افعال وجهی

¹ semantic/pragmatic interface

پیشنهاد می‌دهد. این سه لایه عبارت‌اند از لایه معنایی مستقل از بافت^۱، لایه معنایی وابسته به بافت^۲ و لایه کاربردی^۳. به واسطه عمل این لایه‌ها است که معانی غیرمعرفتی فعل‌های وجهی به خوبی از یکدیگر قابل تفکیک هستند (دیدگاه چندمعنایی)^۴.

به باور دپراتره (Depraetere, 2014) و بسیاری از پژوهشگران دیگر (از جمله: Salkie, 2009; Van Der Auwera & Plungian, 1998; Lyons, 1995) از بافت یک فعل وجهی «امکان» یا «ضرورت» است^۵. برای نمونه، معنای مستقل از بافت *may* انگلیسی و توانستن فارسی «امکان» و معنای مستقل از بافت *must* و بایستن «ضرورت» است^۶. دپراتره (Depraetere, 2014) برای تبیین معنای وابسته به بافت فقط به دخیل بودن عامل بافت تأکید نمی‌کند بلکه از سه ویژگی معنایی پیشنهادشده توسط دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011) برای عملیاتی کردن عامل بافت بهره می‌برد. دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011, p. 3-16) تعامل بین سه ویژگی معنایی «حوزه وجهیت»^۷، «منبع وجهیت»^۸ و «مانع بالقوه»^۹ را برای تعیین معنای غیرمعرفتی یک فعل وجهی در بافت کلام «لازم و کافی» می‌دانند. دپراتره (Depraetere, 2014) بر این باور است که هر فعل وجهی علاوه بر یک معنای ثابت و مستقل از بافت (یعنی، امکان یا ضرورت) دارای یک شکاف در ارزش معنایی خود است که باید با استفاده از سه ویژگی معنایی اشاره‌شده در بافت مورد نظر پُر شود. به فرآیند پُر کردن شکاف معنایی افعال وجهی در بافت، اصطلاحاً اشباع کاربردی گفته می‌شود^{۱۰}. این شکاف معنایی (پس از پرشدن توسط ویژگی‌های

¹ context-independent layer

² context-dependent-layer

³ pragmatic layer

⁴ polysemy

^۵ پاپافراگو (Papafragou, 2000, p. 43) و کراتزر (Kratzer, 2012) به جای امکان و ضرورت از روابط

سازگاری (compatibility) و استلزام (entailment) به عنوان مفاهیم پایه‌ای فعل‌های وجهی سخن می‌گویند.

^۶ در یک گونه از زبان ترکی هم که زبان مادری یکی از نگارندگان است فعلهای وجهی گرگ (باید) و أَلماق /

باشارماق (شدن/توانستن) به ترتیب دارای معنای مستقل از بافت «ضرورت» و «امکان» هستند.

⁷ scope of modality

⁸ source of modality

⁹ potential barrier

^{۱۰} اشباع کاربردی (pragmatic saturation) به عنوان یک فرآیند کاربردی اولیه (primary pragmatic processes)

(processes) توسط رکاناتی (Recanati, 2004) معرفی گردیده و توسط کارستون (Carston, 2009) بسط و توسعه

داده شده است.

ذکر شده) لایه معنایی دوم (یعنی، لایه وابسته به بافت) را شکل می‌دهد. دپراتره (Depraetere, 2014, p. 170)، برخلاف پاپافراگو (Papafragou, 2000)، معتقد است تمامی فعل‌های وجهی دارای این شکاف معنایی هستند و نیازمند «اشباع با ارزش‌گذاری واژه-تنظیم»^۱ هستند. در این نوع اشباع، که مختص ابهام‌زدایی بافتی از خوانش‌های غیر معرفتی فعل‌های وجهی است، شکاف موجود در معنای یک فعل وجهی از میان تعداد محدودی از انتخاب‌ها (یعنی سه ویژگی بالا) پر می‌شود. برای عناصر زبانی دیگر این شکاف معنایی از میان تعداد نامحدودی از ارزش‌ها پر می‌شود. به همین دلیل است که دپراتره (Depraetere, 2014, p. 170) این گونه اخیر از اشباع را «اشباع با ارزش‌گذاری باز»^۲ می‌نامد. برای نمونه، ضمیر فاعلی «او» در نمونه (۹) باید به اجبار از طریق اطلاعات بافتی اشباع معنایی شود تا معنای جمله در بردارنده آن کامل گردد. در حالی که تعداد ارزش‌های معنایی که می‌توانند مرجع ضمیر باشند، اساساً نامحدود یا باز هستند. هر اسمی به صورت بالقوه می‌تواند پرکننده شکاف معنایی (یا ابهام) موجود در این ضمیر فاعلی در بافت موقعیتی باشد.

۹. او رئیس مجلس است. (او چه کسی است؟)

بر این مبنای سه ویژگی معنایی که در الگوی دپراتره (Depraetere, 2014) خلاء معنایی موجود در افعال وجهی را با اطلاعات بافتی اشباع می‌کنند و لایه معنایی وابسته به بافت را تشکیل می‌دهند، تعریف می‌شوند. از دیدگاه دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011, p. 3)^۳ «حوزه وجهیت» آن چیزی است که توسط فعل وجهی امکان‌پذیر دانسته می‌شود. این مفهوم در ادبیات وجهیت مفهومی تقریباً دست‌نخورده است. به نظر آن‌ها امکان غیر معرفتی می‌تواند حوزه-محدود^۴ یا حوزه-وسیع^۵ باشد. اگر فعل وجهی آنچه که تحقق آن «برای» نهاد ممکن است را بیان کند، دارای حوزه محدود است. در مقابل، اگر فعل وجهی امکان‌پذیر بودن یک گزاره را بیان نماید، دارای حوزه وسیع است.

¹ saturation with lexically-regulated valuation

² saturation with open-ended valuation

^۳ دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011) این سه ویژگی را تنها در حوزه امکان غیر معرفتی تعریف و بررسی می‌کنند، اما دپراتره (Depraetere, 2014) این ویژگی‌ها را به حوزه ضرورت غیر معرفتی هم بسط می‌دهد.

⁴ narrow-scope

⁵ wide-scope

به بیان دیگر، «امکان غیر معرفتی حوزه-محدود» عبارت فعلی و «امکان غیر معرفتی حوزه-وسیع» گزاره را تحت پوشش دارد. نمونه‌های (۱۰) و (۱۱) را مقایسه کنید که به ترتیب در بردارنده یک امکان حوزه-محدود و حوزه-وسیع می‌باشند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در نمونه (۱۱) نهادی وجود ندارد که امکان به او نسبت داده شود (از صیغه غیر شخصی فعل وجهی استفاده شده است). بنابراین، امکان‌پذیری یک گزاره مطرح است. ۱۰. حسن می‌تواند صد متر را در ۸ ثانیه بدود. (برای حسن ممکن است که صد متر را در ۸ ثانیه بدود)

۱۱. می‌توان صد متر را در ۸ ثانیه دوید. (دویدن صد متر در ۸ ثانیه امری ممکن است.)
دومین ویژگی برای تفکیک معانی غیر معرفتی از یکدیگر «منبع وجهیت» است. منبع یک امکان یا در درون نهاد قرار دارد^۱ و یا در بیرون از نهاد واقع شده است (Depraetere & Reed, 2011, p. 9). برای مثال، در نمونه (۱۰) امکان بیان شده با *توانستن* در درون نهاد قرار دارد اما در نمونه (۱۱) فعل وجهی این امکان را به نهاد نسبت نمی‌دهد و در بیرون قرار دارد.

سومین ویژگی معنایی در لایه معنایی وابسته به بافت «مانع بالقوه» است که دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011) آن را چنین تعریف می‌کنند: «در برخی معانی امکان غیر معرفتی، منبع امکان‌پذیری (یا عدم امکان) جایگاه خود به عنوان منبع را مدیون این حقیقت است که قادر است یک مانع را بر سر راه انجام یک عمل معین توسط نهاد یا تحقق یک وضعیت قرار دهد. ما وجود این ویژگی را به اختصار {+ مانع بالقوه} و نبود آن را {- مانع بالقوه} می‌دانیم.» (Depraetere & Reed, 2011, p. 13). وجود ویژگی مانع بالقوه در معنی وابسته به بافت یک فعل وجهی به آن معنا است که منبع وجهیت به صورت بالقوه توانایی تحمیل یک مانع را دارد، اما می‌تواند آن را تحمیل کند و یا نکند (همان، ۱۵). دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011) بر پایه این سه ویژگی، معانی امکان غیر معرفتی را به پنج زیرشاخه تقسیم می‌کنند: توانایی، فرصت^۳، اجازه، امکان موقعیتی

¹ subject-internal

² subject-external

³ opportunity

عمومی^۱ و اجازه موقعیتی^۲، که در جدول (۱) به همراه ویژگی‌های خود آورده شده‌اند. با اینکه دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011, p. 1) بر این نکته آگاهی دارند که برخی از معانی غیرمعرفتی فعل‌های وجهی معنای مستقیم آن‌ها و برخی دیگر معانی ضمنی، عرفی شده یا کاربردی آن‌ها هستند، اما در به کارگیری ویژگی‌های معرفتی شده، هر دو دسته را به یک دیده می‌نگرند. همان‌گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، این پنج دسته غیرمعرفتی کاملاً از هم قابل تمیز هستند و معانی جداگانه‌ای به شمار می‌روند، چرا که هر دسته حداقل در یک ویژگی معنایی با بقیه تفاوت دارد. برای نمونه، در حالی که توانایی و فرصت فقط یک تفاوت حداقلی (اما مؤثر) با هم دارند (یعنی، منبع درونی در برابر منبع بیرونی)، توانایی و اجازه موقعیتی در هر سه ویژگی معنایی وابسته به بافت با هم در تعارض هستند و تمایزشان حداکثری است. به همین دلیل است که در چارچوب‌هایی که برای دسته‌بندی معانی از معیارهای آشکار استفاده نمی‌کنند، احتمال طبقه‌بندی توانایی و فرصت در یک دسته واحد به صورت اشتباه می‌تواند بیش از دسته‌بندی اشتباه توانایی و اجازه موقعیتی در یک دسته یکسان باشد.

پس از اینکه ویژگی‌های معنایی لایه وابسته به بافت فعل‌های وجهی از دیدگاه دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011) و به پیروی از آن‌ها دپراتره (Depraetere, 2014) معرفی شدند و معین شد که این لایه از معنای فعل‌های وجهی چگونه به واسطه اطلاعات بافتی اشباع می‌شود، به لایه سوم الگوی دپراتره (Depraetere, 2014) که لایه‌ای کاربردی است، پرداخته می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که معنای فعل‌های وجهی تحت تأثیرات کاربردشناختی هم هستند. در ادبیات وجهیت هم به معنای گوناگون ضمنی، کاربردی و عرفی شده افعال وجهی فراوان اشاره شده است (از جمله: Coates, 1983; Palmer, 1986; Depraetere, 2007; Facchinetti, 2002; Collins, 2007; Akhlaghi, 2007). دپراتره (Depraetere, 2014) هم از این مطلب به دور نبوده است و آن را در قالب یک لایه کاربردی اختیاری در الگوی خود (به همراه دو لایه معنایی مستقل از بافت و وابسته به بافت اجباری) گنجانده است. باید اشاره نمود که این لایه کاربردی فقط گاهی (آن هم بیشتر در زبان محاوره‌ای) در

¹ general situation possibility (GSP)

² situation permissibility

معنای افعال وجهی ظاهر می شود و پر کاربرد نیست. این لایه به منظور کلام، تشدید/تضعیف کاربردی و (به طور کلی) نقش گفتمانی افعال وجهی ارتباط دارد. به اعتقاد دپراتره، وجود این لایه بر دسته بندی افعال وجهی تأثیرگذار نیست اما بی تردید نقش مهمی در بافت گفتمانی و معنای کلی عبارات دربردارنده افعال وجهی دارد (Depraetere, 2014, p. 173). با این وجود، دپراتره (Depraetere, 2014) کاربردهای گفتمانی افعال وجهی را زیرشاخه های مستقلی از وجهیت غیر معرفتی نمی داند و آن ها را هم با استفاده از سه ویژگی معنایی اشاره شده طبقه بندی می کند. دپراتره (Depraetere, 2014, p. 173) بیان می کند که معانی ضمنی و کنش های گفتاری غیرمستقیم^۲ افعال وجهی، دسته های جدیدی برای معنای غیر معرفتی این افعال به شمار نمی روند، زیرا این معانی اضافه که با لایه کاربردی بیان می شوند، سه ویژگی معنای وابسته به بافت را تغییر نمی دهند.

جدول ۱: یک دسته بندی آشکار از معانی امکان غیر معرفتی (Depraetere & Reed, 2011, p. 17)

اجازه موقعیتی	امکان موقعیتی عمومی	اجازه	فرصت	توانایی	معانی امکان غیر معرفتی ←	ویژگی ها ↓
وسیع	وسیع	محدود	محدود	محدود	حوزه وجهیت	
بیرونی	بیرونی	بیرونی	بیرونی	درونی	منبع وجهیت	
{+}	{-}	{+}	{-}	{-}	مانع بالقوه	

با بررسی نمونه (۱۲) نشان خواهیم داد که الگوی سه لایه دپراتره (Depraetere, 2014) چگونه معنای غیر معرفتی یک فعل وجهی را در بافت موقعیتی تفکیک، تحلیل و طبقه بندی می کند. معنای مستقل از بافت توانستن، «امکان» است؛ ویژگی های معنایی لایه وابسته به بافت توانستن در مثال (۱۲) هم از این قرار است: توانستن بیان گر امکان پذیری عبارت فعلی (باز نگه داشتن در) برای نهاد است، یعنی، حوزه امکان محدود است. در حقیقت، می توان جمله را چنین تفسیر کرد: برات ممکنه درو برای من باز نگه داری؟ منبع این امکان در درون نهاد (تو) قرار دارد. در نهایت، این منبع درونی جایگاه خود را به عنوان منبع امکان،

¹ illocutionary force

² indirect speech acts

بر مبنای تعریف دپراتره و رید (Depraetere & Reed, 2011)، به واسطه ظرفیتش برای قراردادن یک مانع بالقوه بر سر راه تحقق یک به دست نیآورده‌است (یعنی، ویژگی { - مانع بالقوه }). بنابراین، معنای توانستن در نمونه (۱۲) بر پایه ویژگی‌های لایه وابسته به بافت چیزی به جز «توانایی» نیست: (۱) حوزه محدود، (۲) امکان درونی و (۳) { - مانع بالقوه } (جدول (۱) را ببینید). در نهایت، لایه سوم (یا همان لایه کاربردی) معنای عرفی شده «درخواست» یا «خواهش» را به لایه‌هایی معنایی مستقل از بافت و وابسته به بافت توانستن می‌افزاید و در مجموع، این جمله وجهی شده، یک خواهش مؤدبانه را مطرح می‌کند. با این وجود، بر اساس الگوی دپراتره این معنای عرفی شده غیرمعرفتی همچنان در دسته «توانایی» قرار می‌گیرد و طبقه معنایی جدیدی را به خود اختصاص نمی‌دهد.

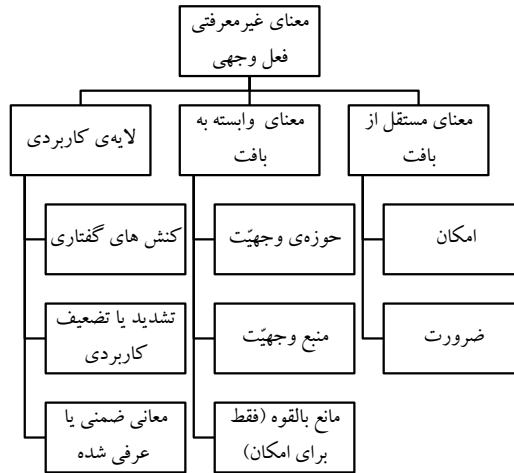
۱۲. می‌تونی درو برای من باز نگه‌داری؟

دپراتره (Depraetere, 2014, p. 171-172) الگوی خود را برای دسته‌بندی معانی «ضرورت» غیرمعرفتی هم به کار می‌برد. تنها تفاوتی که او بین ویژگی‌های وابسته به بافت ضرورت غیرمعرفتی و امکان غیرمعرفتی می‌بیند آن است که ویژگی «مانع بالقوه» اساساً با مفهوم ضرورت غیرمعرفتی ناسازگار است (همان، ۱۷۲). پس فقط ویژگی‌های حوزه وجهیت و منبع وجهیت معنای وابسته به بافت ضرورت غیرمعرفتی را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب، وی سه دسته «ضرورت درونی حوزه-محدود»^۱، «ضرورت بیرونی حوزه-محدود»^۲ و «ضرورت موقعیتی عمومی»^۳ (که حوزه-وسیع و بیرونی است) را زیرشاخه‌های ضرورت غیرمعرفتی می‌داند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برخلاف امکان غیرمعرفتی، او برای دو معنی اول ضرورت غیرمعرفتی نام ویژه‌ای انتخاب نکرده‌است و از ترکیب ویژگی‌های آنها برای نام‌گذاری استفاده کرده‌است. شکل (۳)، الگوی پیشنهادی دپراتره برای تفکیک و دسته‌بندی معانی غیرمعرفتی افعال وجهی را به صورت طرح‌واره‌ای نشان می‌دهد.

¹ narrow-scope internal necessity

² narrow-scope external necessity

³ general situation necessity (GSN)



شکل ۳: الگوی معناشناختی-کاربردشناختی دپراتره (Depraetere, 2014) برای تفکیک، شناسایی و دسته‌بندی معانی غیر معرفتی فعل‌های وجهی در حوزه امکان و ضرورت^۱

۴. تفکیک و طبقه‌بندی معانی غیر معرفتی توانستن، شدن و بایستن طبق الگوی دپراتره

در این بخش بر پایه الگوی معناشناختی-کاربردشناختی دپراتره (Depraetere, 2014) و معیارهای بافتی و آشکار آن، که به صورت مختصر در بخش ۳ معرفی گردید، معانی غیر معرفتی توانستن، شدن و بایستن فارسی را شناسایی، تفکیک و دسته‌بندی می‌کنیم.

۴.۱. معانی غیر معرفتی توانستن

معنای مستقل از بافت توانستن «امکان» است و لایه معنایی وابسته به بافت آن ظرفیت بیان هر پنج مفهوم (۱) توانایی، (۲) فرصت، (۳) اجازه، (۴) امکان موقعیتی عمومی و (۵) اجازه موقعیتی را (به وسیله اشباع شدن با سه ویژگی حوزه وجهیت، منبع وجهیت و مانع بالقوه) دارد. در بخش با ارائه نمونه‌هایی از زبان فارسی طبیعی نشان خواهیم داد که لایه معنایی وابسته به بافت چگونه این پنج معنی را بیان می‌کند.^۲

^۱ دپراتره (Depraetere, 2014) حوزه‌ی «تضمین» غیر معرفتی را بررسی نکرده‌است.

^۲ به توصیه یکی از داورهای محترم سعی شد تا حد امکان از نمونه‌های محقق‌ساخته پرهیز شود.

در نمونه (۱۳) توانستن امکان‌پذیری یک عبارت فعلی (یعنی، حرکت با سرعت ۴۱۸ کیلومتر بر ساعت) برای نهاد (ماشین) که خود منبع امکان هم هست را بیان می‌کند. پس حوزه این امکان محدود و منبع آن درونی است. همچنین، این منبع امکان ویژگی منبع بودن را مدیون ظرفیت خود، برای قراردان یک مانع بالقوه نیست. با مجموع این سه ویژگی (۱) حوزه محدود، (۲) منبع درونی و (۳) {مانع بالقوه} معنی وابسته به بافت توانستن در نمونه (۱۳) «توانایی» است.

۱۳. این ماشین می‌تواند با سرعت ۴۱۸ کیلومتر بر ساعت حرکت کند و از صفر تا ۱۰۰ را تنها در ۲٫۵ ثانیه طی می‌کند^۱.

در نمونه ۱۴ توانستن مسلماً مفهوم «فرصت» را بیان می‌کند زیرا دارای سه ویژگی وابسته به بافت مربوط به آن است: نخست اینکه، امکان بیان‌شده از نظر حوزه محدود است و امکان‌پذیری تحقق عملی را برای نهاد مطرح می‌کند (برای شما رفتن به تور تفریحی بادنوردی امکان‌پذیر است). دوم آنکه، منبع بیرونی است (امکانات یک مرکز تفریح و سرگرمی امکان مطرح‌شده را فراهم می‌کنند). سوم، این منبع جایگاهش را به واسطه قدرتش برای قراردادن یک مانع بالقوه بر سر راه تحقق یک عمل به دست‌نیاورده است. پس ویژگی‌های معنایی بافتی عبارت‌اند از: (۱) حوزه محدود، (۲) منبع بیرونی و (۳) {مانع بالقوه}. کاملاً آشکار است که در نمونه (۱۴) توانستن به توانایی نهاد برای انجام یک عمل اشاره نمی‌کند، بلکه نمایانگر فرصتی است که امکانات بیرونی در اختیارش قرار می‌دهند.

۱۴. قایق‌هایی در آبشار قرار دارند که بازدیدکننده‌ها را به پایه آبشار می‌رسانند. همچنین می‌توانید تور تفریحی بادنوردی هم بروید^۲.

توانستن در نمونه (۱۵) بیان‌گر عدم امکان ثبت نام اینترنتی برای برخی از دانشجویان است. پس حوزه امکان مطرح‌شده محدود است. از سوی دیگر، منبع این عدم امکان بیرونی است (به احتمال بالا از بخش آموزش یک دانشگاه سرچشمه می‌گیرد) و این منبع جایگاهش را به عنوان یک منبع امکان، مرهون قدرتش برای قراردادن مانعی در برابر تحقق

^۱ <http://tioner-slr.blogfa.com>

^۲ <http://www.beytoote.com/iran>

یک عمل است. با توجه به سه ویژگی (۱) حوزه محدود، (۲) منبع بیرونی و (۳) مانع بالقوه، این معنای غیر معرفتی از فعل *توانستن* فقط می تواند «اجازه» باشد.

۱۵. دانشجویانی که وضعیت ترم آنها عادی نبوده (مثلاً مرخصی، عدم مراجعه، حذف ترم، محروم...) به صورت اینترنتی نمی توانند ثبت نام نمایند.^۱

برخلاف نمونه های (۱۴) و (۱۵)، امکان بیان شده به وسیله *توانستن* در نمونه (۱۶) کل گزاره را شامل می شود و از نظر حوزه وسیع است. در واقع، مثال ۱۶ را می توان چنین تفسیر کرد: *درمان یبوست در زنان بوسیله فیزیوتراپی امکان پذیر است*. تفسیر حوزه-محدود نمونه (۱۶) شگفت انگیز خواهد بود: *برای زنان امکان پذیر است که یبوست را با فیزیوتراپی درمان کنند*، زیرا در این خوانش زنان به اشتباه مسئول انجام فیزیوتراپی معرفی خواهند شد. منبع امکان هم طبیعتاً بیرونی است (احتمالاً، پزشکان یا فیزیوتراپیست ها). به علاوه، اشاره نشده است که منبع امکان در نمونه (۱۶) ظرفیت اعمال یک مانع بر سر راه تحقق گزاره را دارد. پس با توجه به سه ویژگی (۱) حوزه وسیع، (۲) منبع بیرونی و (۳) مانع بالقوه می توان گفت که در مثال (۱۶) *توانستن* بیان گر «امکان موقعیتی عمومی» است.

۱۶. یبوست در زنان، گاهی اوقات نشانه ای از اختلال عملکرد کف لگن (ناهماهنگی بین کف لگن و عضلات رکتوم) است و می توان آن را با فیزیوتراپی درمان کرد.^۲

در نمونه (۱۷) *توانستن* مشخصاً «اجازه موقعیتی عمومی» را بیان می کند. از نظر حوزه، امکان بیان شده وسیع است و کل گزاره را در بر می گیرد. زیرا می توان جمله را چنین تفسیر کرد: *جایگزین کردن شهادت نامه کتبی لربه جای حضور در دادگاه ممکن نیست*. در واقع، تفسیر حوزه-محدود نمونه (۱۶) (یعنی، برای شهادت نامه جایگزین شدن ممکن نیست) آن چنان طبیعی به نظر نمی رسد. بنابراین، *توانستن* ممکن نبودن یک گزاره کامل را بیان می کند، نه ممکن نبودن یک عبارت فعلی برای نهاد را. منبع امکان یا «اجازه» (یعنی، قوانین شهادت در محاکم) هم مشخصاً بیرونی است. در نهایت، آشکار است که این منبع بیرونی ظرفیت قرار دادن یک مانع بالقوه را هم بر سر راه تحقق یک وضعیت مشخص از امور را دارد و به همین دلیل منبع امکان مطرح شده است. بنابراین، لایه معنایی وابسته به

¹ <http://student.iauksh.ac.ir>

² <http://www.hidoctor.ir/194386>

بافت با سه ویژگی (۱) حوزه وسیع، (۲) منبع بیرونی و (۳) {+ مانع بالقوه} اشباع می‌شود و معنای اجازه موقعیتی عمومی در بافت کلام رقم می‌خورد.

۱۷. همچنین موضوع دیگری که در موضوع شهادت باید مورد توجه قرار گیرد، این است که معتبر بودن شهادت، مستلزم حضور شاهد در دادگاه است و شهادت‌نامه کتبی نمی‌تواند جایگزین آن شود^۱.

در هیچ یک از نمونه‌های (۱۳) تا (۱۷) معنی فعل توانستن دارای لایه کاربردی (اختیاری) نیست. مهمترین علت این امر آن است که این نمونه‌ها اغلب از گونه نوشتاری فارسی هستند. در ادامه، به دنبال آن هستیم که بینیم الگوی دپراتره (Depraetere, 2014) چگونه از پس تحلیل نمونه (۱۸) که از زبان محاوره‌ای است برمی‌آید. در نمونه (۱۸) توانستن امکان‌پذیری عبارت فعلی (ماندن) برای نهاد (تو) را مورد سؤال قرار داده است و می‌توان جمله را چنین تفسیر نمود: آیا برای تو ماندن ممکن است؟ منبع این امکان بیرونی است (کسی که ماندن را ممکن/مجاز می‌کند). همچنین، آشکار است که این منبع امکان قدرت تحمیل یک مانع بالقوه را دارد و به همین جهت منبع آن نامیده شده است. بر پایه این سه ویژگی وابسته به بافت، توانستن مفهوم «اجازه» را مطرح کرده است. اما در نمونه (۱۸) توانستن علاوه بر لایه مستقل از بافت و لایه وابسته به بافت، یک لایه کاربردی هم دارد که معنای ضمنی «تهدید» را به آن چه که توانستن بیان می‌کند اضافه کرده است. در حقیقت، منظور مادر آن است که ماندن نهاد (کودک) بدون کسب اجازه از منبع امکان بیرونی (که احتمالاً خود مادر است) عواقبی جدی (برای نمونه، تیه شدن) برای نهاد دارد و یا اینکه کودک جرأت ماندن بدون اجازه را ندارد. به هر حال این کاربرد عرفی شده در دسته‌بندی معانی غیرمعرفتی توانستن زیرشاخه «اجازه» قرار می‌گیرد، چرا که دارای ویژگی‌های مرتبط با آن است ((۱) حوزه محدود، (۲) منبع بیرونی، و (۳) {+ مانع بالقوه}).

۱۸. کودک: من از جای خودم تکون نمی‌خورم و همین جا می‌مونم.

مادر: مگه می‌تونی؟ مگه دست خودته؟

¹ <http://www.hemayatonline.ir>

۴.۲. معانی غیر معرفتی شدن

همانند *توانستن*، معنای مستقل از بافت شدن هم «امکان» است با این تفاوت که شدن بیشتر در جملات غیر تصریحی و گونه محاوره‌ای زبان فارسی کاربرد دارد (Akhlaghi, 2007, p. 111; Rahimian & Amouzadeh, 2013).

اما برخلاف *توانستن*، معنای وابسته به بافت شدن فقط ظرفیت بیان سه معنی از پنج معنای پیشنهادی دپراتره را دارد (یعنی، اجازه و اجازه موقعیتی) و مفاهیم توانایی و فرصت را بیان نمی‌کند. در این بخش، نمونه‌هایی را برای این معانی شدن بیان و بررسی می‌کنیم. در نمونه (۱۹)، شدن بر اساس معنای وابسته به بافت خود بیان‌گر مفهوم «اجازه» است. نخست اینکه، شدن امکان‌پذیری عبارت فعلی (نشستن) را برای نهاد مورد پرسش قرار داده‌است و بنابراین امکان مورد نظر دارای حوزه محدود است. دوم آنکه، منبع این امکان در نهاد (من) نیست بلکه بیرونی است و در مخاطب قرار دارد. در نهایت، این منبع جایگاهش به عنوان منبع امکان را مرهون قدرتش برای تحمیل یا عدم تحمیل یک مانع بالقوه (یعنی، اجازه) است. احتمالاً، «اجازه» متداولترین معنای غیر معرفتی شدن در فارسی محاوره‌ای است.

۱۹. کت و شلوار تنش بود و خیلی مرتب پوشیده بود و بوی آد کلنشم می‌یومد. آهنگو قطع کردم و رفتم کنار پیرمرد و گفتم «ببخشید می‌شه اینجا بشینم؟»^۱

در نمونه ۲۰ که از اخلاقی (Akhlaghi, 2007, p. 111) نقل شده‌است امکان مطرح شده توسط شدن دارای حوزه وسیع است. به طوری که می‌توان جمله را چنین تفسیر کرد: با شروع بازی پایین رفتن دیگر امکان‌پذیر نیست. منبع امکان هم بیرونی است و در نهاد محذوف جمله قرار ندارد. این منبع امکان بیرونی (یعنی شرایط موجود) ظرفیت اعمال یک مانع بالقوه را بر سر راه تحقق عبارت فعلی داراست و به همین جهت منبع امکان شده‌است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که شدن در نمونه ۲۰ بیان‌گر «اجازه موقعیتی» است (حوزه وسیع، منبع بیرونی و {+ مانع بالقوه}). به بیان دیگر، جمله به این معنا است که با شروع شدن بازی شرایط اجازه پایین رفتن را نخواهد داد.^۲

^۱ <http://www.0441-0441.blogfa.com>

^۲ اخلاقی (Akhlaghi, 2007, p. 111) این معنای شدن را طبق چارچوب پالمیر «امکان توانمند خنثی» می‌داند که یک نامگذاری کلی به شمار می‌رود.

۲۰. {...} اگه بازی شروع بشه دیگه همیشه پایین‌رفت.

در نمونه ۲۱ الف، شدن بیان‌گر «امکان موقعیتی عمومی» است. نخست اینکه، حوزه امکان مطرح‌شده وسیع است (این کار هنرمند بودن و انسان بودن همزمان) امکانپذیر است). در حقیقت، شدن امکانپذیری یک گزاره را بیان می‌کند. دوم آنکه، منبع امکان بیرونی و وابسته به شرایط عمومی است. سوم اینکه، آشکار است که منبع امکان به واسطه ظرفیتش برای قرار دادن یک مانع بالقوه نیست که منبع امکان قلمداد شده‌است.^۱ نمونه (۲۱) ب) هم به همین ترتیب بیان‌گر امکان موقعیتی عمومی است.

۲۱. الف) من می‌خواهم هم هنرمند باشم هم انسان {...} می‌شه این کارو کرد (Akhlaghi, 2007, p. 113).

ب) دیدن عالم وحوش و حیوانات برای اهلش مایه عبرت است، هرچند از عالم انیس هم می‌شود عبرت گرفت. حیوانات با اینکه مقامشان از انسان پست‌تر است، به جهنم نمی‌روند، ولی انسان با این عظمت به جهنم می‌رود، بلکه محکوم به خلود در نار می‌گردد.^۲

همان‌گونه که در ابتدای این بخش گفته شد، شدن ظرفیت بیان معانی غیرمعرفتی «توانایی» و «فرصت» را ندارد. در همین راستا، اخلاقی (Akhlaghi, 2007, p. 112) هم به درستی گزارش می‌کند که شدن نمی‌تواند بیان‌گر مفهوم امکان کنش‌گر-محور یا «توانایی» باشد (شکل ۱). در این مقاله نیز به هیچ نمونه‌ای که در آن شدن، بیان‌گر این دو مفهوم باشد برخورد نکردیم. اگر نمونه‌های (۱۳) و (۱۴) در بالا را که در آنها توانستن به ترتیب بیان‌گر مفاهیم توانایی و فرصت است را با استفاده از شدن بازنویسی کنیم، به ترتیب (۲۲ الف) و (۲۲ ب) را خواهیم داشت. (۲۲ الف) کاملاً غیرطبیعی به نظر می‌رسد در حالی که نمونه (۲۲ ب) نه تنها غیرطبیعی بلکه غیردستوری هم هست. چرا که شدن در مفهوم وجهی، بر خلاف توانستن (که کمتر دستوری شده است)، به هیچ وجه به صورت

^۱ اخلاقی (Akhlaghi, 2007) شدن در (۲۱ الف) را همانند شدن در ۲۰ بیان‌گر «امکان توانمند خنثی» می‌داند و بین این دو تمایز نگذاشته است. البته، می‌توان ۲۰ را هم در یک بافت مناسب بیان‌گر «امکان موقعیتی عمومی» دانست، اما معنای «اجازه موقعیتی عمومی» آن محتمل‌تر به نظر می‌رسد.

^۲ <http://bahjat.ir>

«می شوید» صرف نمی شود (Akhlaghi, 2007, p. 128). البته می توانیم نمونه (۲۲ ب) را با کمی تغییر به صورت نمونه (۲۲ ج) بازنویسی کنیم تا مشکل دستوری نبودن آن را حل کنیم، اما با انجام این کار شدن به جای «فرصت» بیان گر مفهوم «امکان موقعیتی عمومی» خواهد بود. به طور کلی، می توان گفت که در فارسی طیف کاربردها و معانی توانستن از نظر تعدد معانی وجهی، صیغگان پذیری^۱ (ر.ک. به Homayoonfar, 2013) و سبکی بیش از شدن است.

۲۲. الف) این ماشین می شود با سرعت ۴۱۸ کیلومتر بر ساعت حرکت کند و از صفر تا ۱۰۰ را تنها در ۲٫۵ ثانیه طی می کند.*

ب) قایق هایی در آبخار قرار دارند که بازدیدکننده ها را به پایه آبخار می رسانند. همچنین می شوید به تور تفریحی بادنوردی هم بروید.*
ج) قایق هایی در آبخار قرار دارند که بازدیدکننده ها را به پایه آبخار می رسانند. همچنین می شود به تور تفریحی بادنوردی هم رفت.

۴.۳. معانی غیر معرفتی بایستن

معنی مستقل از بافت بایستن «ضرورت» است و این معنی طبق الگوی دپراتره تحت عوامل کاربردشناختی و گفتمانی (کاملاً) زدوده نمی شود. معنای وابسته به بافت بایستن (یا همان لایه معنایی دوم) ظرفیت بیان هر سه نوع معنای غیر معرفتی مطرح شده توسط دپراتره (یعنی، ضرورت بیرونی حوزه-محدود، ضرورت درونی حوزه-محدود و ضرورت موقعیتی عمومی) را دارد. نمونه های (۲۳) تا (۲۵) این معانی را نشان می دهند.

بایستن در نمونه (۲۳) از نظر حوزه محدود است و ضرورت عبارت فعلی (تایپ کردن) را برای نهاد بیان می کند (تایپ کردن نام کاربری برای کاربران ضروری است؛ منبع این ضرورت در نهاد جمله نیست، بلکه بیرونی است (احتمالاً، قوانین مدیر سایت منبع ضرورت است). در نهایت، همان طور که در معرفی الگوی دپراتره توضیح داده شد، در بیان ضرورت غیر معرفتی ویژگی مانع بالقوه جایگاهی ندارد. بنابراین، با توجه به دو ویژگی (۱) حوزه

^۱ paradigmaticity

محدود و (۲) منبع بیرونی، بایستن بیان‌گر ضرورت بیرونی حوزه-محدود است، یعنی ضرورت (یا اجباری) که از سوی یک منبع بیرونی تحمیل می‌گردد.

۲۳. از این کوکی فقط برای به‌خاطر سپردن نام کاربری شما در مرورگر استفاده می‌شود. در نتیجه هرگاه بعداً به این سایت می‌آیید، فیلد نام کاربری در صفحه ورود به سایت از قبل برای شما پر شده خواهد بود. پذیرفتن این کوکی امن‌تر است. تنها باید هر بار که وارد سایت می‌شوید نام کاربری خود را تایپ کنید^۱.

در نمونه (۲۴) بایستن بیان‌گر مفهوم «ضرورت درونی حوزه-محدود» است زیرا هر دو ویژگی مربوط به آن را دارد. از نظر حوزه، ضرورت یک عبارت فعلی (به دور خود چرخیدن) مطرح است و می‌توان جمله را چنین تفسیر کرد: برای زمین ضروری است که به دور خود بچرخد. بنابراین، حوزه ضرورت مطرح شده محدود است. اما بر خلاف نمونه (۲۳)، در مثال (۲۴) ضرورت بیان شده از ذات نهاد (زمین) نشأت می‌گیرد و منبع آن درونی است.

۲۴. و طبق آیه ۳۳ سوره انبیاء این شب و روز نیز در مدار خود در چرخش هستند پس برای به وجود آمدن شب و روز زمین باید به دور خود بچرخد^۲.

در نمونه ۲۵، بایستن برخلاف نمونه‌های (۲۳) و (۲۴) دارای حوزه وسیع است به طوری که می‌توان جمله را چنین بازنویسی کرد: ضروری است که فرهنگ دریافت و پرداخت وام در ایران تغییر کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود بایستن ضرورت کل گزاره را بیان می‌کند. اگر بخواهیم جمله را به صورت حوزه-محدود تفسیر کنیم نتیجه شگفت‌انگیز خواهد بود: برای فرهنگ دریافت و پرداخت وام ضروری است که تغییر کند. آشکار است که فرهنگ دریافت و پرداخت وام به عنوان نهاد جمله به خوی خود دارای قدرت تغییر نیست و معنای جمله نمی‌تواند این باشد. بنابراین طبق دو ویژگی وابسته به بافت (۱) حوزه وسیع و (۲) منبع بیرونی، در نمونه (۲۴) بایستن بیان‌گر «ضرورت موقعیتی عمومی» است، یعنی، ضررتی حاصل از شرایط بیرونی موجود.

^۱ <http://el.sbmu.ac.ir>

^۲ <http://payam.tv5.ir>

۲۵. روز گذشته در حالی رئیس کل بانک مرکزی اولویت پرداخت و بخشودگی معوقات وام‌ها را معطوف به وام‌های کمتر از ۱۰ میلیون تومان دانست که به عقیده کارشناسان فرهنگ دریافت و پرداخت وام در ایران باید تغییر کند.^۱

برخلاف نمونه‌های (۲۳)، (۲۴) و (۲۵) در مثال‌های (۲۶) و (۲۷) که از گونه محاوره‌ای فارسی هستند، معنای غیر معرفتی بایستن علاوه بر لایه‌های معنایی وابسته به بافت و مستقل از بافت در بردارنده یک لایه (سوم) کاربردی هم هست.

۲۶. وقتی به تهران اومدی، باید به دیدن ما هم بیای.

۲۷. الف) سریعتر برون، الان همه دوستانم میان خونه.

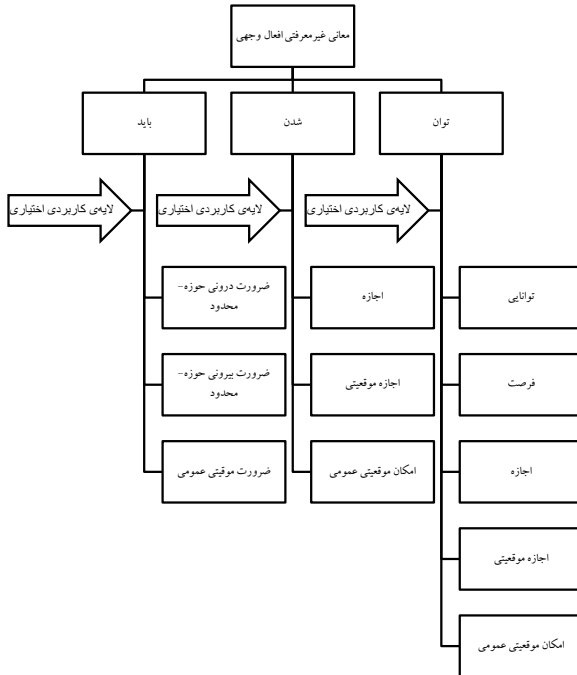
ب) مگه باید براشون غذا بزاری؟

در نمونه (۲۶) لایه مستقل از بافت فعل بایستن مانند همیشه «ضرورت» است. این ضرورت به تحقق عمل فعل برای نهاد اشاره دارد (برای تو ضروریه که به دیدن ما هم بیای) و بنابراین دارای حوزه محدود است؛ منبع ضرورت در نهاد نیست بلکه در گوینده جمله قرار دارد (منبع ضرورت بیرونی). اما در نهایت، مفهوم بایستن فقط بیان یک ضرورت یا اجبار گوینده-محور نیست بلکه لایه کاربردی حاکی از انجام کنش گفتاری «دعوت» توسط بایستن است. در واقع، مفهوم ضرورت موجود در بایستن در این نمونه دست‌خوش «تضعیف کاربردی»^۲ شده است (ر.ک به Huddleston & Pullum, 2002). با این وجود، طبق الگوی دپراتره، چنین معنایی از بایستن که یک کنش گفتاری معین را بیان می‌کند همچنان به عنوان «ضرورت بیرونی حوزه-محدود» (که دارای یک لایه کاربردی اضافه هم هست) دسته‌بندی می‌شود و یک دسته جداگانه را به خود اختصاص نمی‌دهد. در نمونه (۲۷) بایستن ضرورت تحقق یک عمل توسط نهاد را مورد پرسش قرار داده است (یعنی، حوزه محدود)، اما منبع ضرورت در نهاد نیست بلکه حاصل از عوامل و شرایط بیرونی است (برای نمونه، وظایف محوله به نهاد). لایه کاربردی بایستن در این نمونه (۲۷) در بردارنده کنش گفتاری قابل توجهی است. در واقع، هدف از پرسشی که «ب» مطرح کرده بیان «ناباوری» یا «تعجب» درباره تحقق گزاره است. اما از نظر معنایی، بایستن

^۱ <http://www.iranjib.ir/shownews>

^۲ pragmatic weakening

ذیل دسته «ضرورت بیرونی حوزه-محدود» قرار می‌گیرد. شکل (۴) معانی غیرمعرفتی توانستن، شدن و بایستن در فارسی را به صورت طرح‌واره‌ای نشان می‌دهد.



شکل ۴: معانی غیرمعرفتی فعل‌های توانستن، شدن و بایستن طبق چارچوب دپراتره

در انتهای بخش ۳، به تحقیق ارزشمند عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010)^۱ بر روی معانی غیرمعرفتی بایستن بر پایه چارچوب نظری کراتزر (Kratzer, 1977) اشاره کردیم. تفاوت دسته‌بندی آن‌ها در مقاله حاضر ارائه شد، آن است که در این پژوهش به تبعیت از الگوی معناشناختی-کاربردشناختی دپراتره مؤلفه بافت با استفاده از معیارهای دقیق عملیاتی شده‌است، اما آن‌ها به پیروی از کراتزر (Kratzer, 2012) فقط بر این باورند که بافت کلام یکی از عوامل اصلی معنای افعال وجهی است، اما معیارهای آشکاری را برای عملیاتی کردن آن و استخراج اطلاعات بافتی ارائه نمی‌کنند. ناگفته نماند که کراتزر در آثار بعدی خود (از جمله (Kratzer, 1991, 2012)) سعی کرده‌است که با

^۱ یکی از داوران ناشناس این مقاله توجه ما را به این اثر جلب کرد که بدین وسیله از ایشان قدردانی می‌نماییم.

معرفی انواع زمینه‌های محاوره‌ای^۱ و منابع ترتیب^۲ عامل بافت را بیش‌ازپیش عملیاتی کند، اما همچنان چارچوب او معیارهای آشکار و لازم برای تفکیک دقیق معانی با استفاده از عامل بافت را به دست نمی‌دهد (ر.ک. به Ilkhanipoor & Karimi Doostan, 2016). در این جا دو مورد از نمونه‌های بررسی‌شده توسط عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2009) را از طبق الگوی پیشنهادی دپراتره بررسی می‌کنیم تا ببینیم کدام الگو (کراتزر یا دپراتره) معنای غیر معرفتی بایستن را به صورت عینی تری تحلیل و تفکیک و طبقه‌بندی می‌کند.

۲۸. شدیم عین ملک جمشید... باید انگشتر نشون بدیم ردشیم (Amouzadeh & Rezaee, 2010, p. 71)

بر پایه الگوی دپراتره، در نمونه (۲۸) حوزه ضرورت بیان‌شده محدود است و می‌توان جمله را چنین تفسیر کرد: برای ما ضروریه که انگشتر نشون بدیم ردشیم. در واقع، حوزه ضرورت مطرح‌شده تحقق عبارت فعلی (نشان دادن انگشتر) توسط نهاد است. از سوی دیگر، منبع ضرورت بیرون از نهاد قرار دارد. به این ترتیب، بایستن در مثال (۲۸) بیان‌گر «ضرورت بیرونی حوزه-محدود» است. بر مبنای چارچوب کراتزر (Kratzer, 1977)، عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010) بایستن در نمونه (۲۸) را، به درستی، بیان‌گر «الزام بر اساس قانون و مقررات» می‌دانند. عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010, p. 71) معتقدند این بافت است که نوع وجهیت غیر معرفتی را تعیین میکند، اما آن‌ها مشخص نمی‌کنند مؤلفه‌های معنایی وابسته به بافت چگونه استخراج می‌شوند. در مقابل، الگوی دپراتره عامل معنای وابسته به بافت را با سه ویژگی معنایی آشکار تعریف کرده است. برتری دیگر الگوی دپراتره گنجاندن لایه سومی به نام لایه کاربردی است. عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010, p. 71) نمونه (۲۹) را هم مانند مثال (۲۸) دربردارنده وجهیت تکلیفی بیان‌شده با بایستن می‌دانند و معتقدند که طبق اطلاعات بافتی این وجهیت تکلیفی هم «الزام بر اساس قوانین و مقررات است».

¹ conversational background

² ordering source

۲۹. همین جوری سرتونو انداختین اومدین که چی؟ ... حتماً باید منشی باشه وقت بده؟! (همان، ۷۱)

در این پژوهش هم بر اساس الگوی دپراتره این معنای غیرمعرفتی از بایستن، بر اساس دو ویژگی بافتی آشکار «ضرورت بیرونی حوزه-محدود» در نظر گرفته می‌شود. اما یک لایه کاربرد اضافه هم در معنای بایستن وجود دارد که عموزاده و رضایی به آن اشاره نکرده‌اند. در واقع، در این جا هدف از پرسش مطرح شده با بایستن سرزنش رفتار مخاطب است و جواب مورد انتظار گوینده یک جواب منفی است (البته که نباید باشه). بنابراین، طبق الگوی دپراتره، لایه وابسته به بافت نشان می‌دهد که این ضرورت از نوع بیرونی و حوزه-محدود است و لایه کاربرد هم مفهوم «سرزنش» را اضافه کرده است. مشاهده می‌شود که الگوی دپراتره به دلیل داشتن معیارهای آشکار با دقت بیشتری معنی غیرمعرفتی بایستن در نمونه (۲۹) را تجزیه و تحلیل می‌کند. بی تردید، عموزاده و رضایی (Amouzadeh & Rezaee, 2010) معنای غیرمعرفتی بایستن را با استفاده از عامل بافت به خوبی تفکیک کرده‌اند، اما اعمال چارچوبی که آن‌ها استفاده کرده‌اند بر نمونه‌های دیگر و تعیین معنی بر اساس مؤلفه بسیار کلی و عمومی بافت کار دشواری است و نبود معیارهای روشن برای تعریف معنای بافتی ممکن است باعث ایجاد مشکل در تعیین معنا گردد.

۵. جمع‌بندی

در این پژوهش که با هدف شناسایی، تفکیک و دسته‌بندی آشکار معانی غیرمعرفتی افعال وجهی توانستن، شدن و بایستن انجام گردید، شماری از پژوهش‌های برجسته پیشین، درباره این افعال مورد بررسی قرار گرفتند و مشاهده گردید که چارچوب معنایی-نحوی پالمر مبنای بیشتر آن‌ها بوده است. به تبعیت از چارچوب پالمر، این پژوهش‌ها معیارهای مشخصی را برای تفکیک معانی از هم ارائه نداده‌اند. در واقع، بیشتر آثار با تکیه بر ارائه مثال دسته‌بندی‌های خود را ارائه و توجیه کرده‌اند. دسته‌بندی‌هایی که از الگوی پالمر فاصله گرفته، معناشناسی و کاربردشناسی را با هم تلفیق نموده و بر نقش کلیدی بافت در تعیین معنای افعال وجهی تأکید کرده‌اند و معیارهای بافتی آشکاری را برای تفکیک معانی از هم ارائه نکرده‌اند. برای پرهیز از محدودیت‌های دسته‌بندی‌های پیشین، در این مقاله الگوی

- Carston, R. (2009). The explicit/implicit distinction in pragmatics and the limits of explicit communication. *Pragmatics*, 1(1), 35-62.
- Coates, J. (1983). *The semantics of the modal auxiliaries*. London: Groom Helm.
- Collins, P. (2007). Can/could and may/might in British, American and Australian English: A corpus-based account. *World Englishes*, 26 (4), 474-491.
- Depraetere, I., & Reed, S. (2006). Mood and modality in English. In B. Aarts & McMahon (Eds.), *The handbook of English linguistics* (pp. 269-290). Hoboken: Blackwell Publishing Ltd.
- Depraetere, I., & Reed, S. (2011). Towards a more explicit taxonomy of root possibility. *English Language and Linguistics*, 15 (1), 1-29.
- Depraetere, I. (2014). Modals and lexically saturated saturation. *Journal of Pragmatics*, 71, 160-177.
- Facchinetti, R. (2002). Can and could in contemporary British English: a study of the ICE-GB corpus. In P. Peters, P. Collins, & A. Smith (Eds.), *New Frontiers of Corpus Research. Papers from the Twenty-first International Conference on English Language Research on Computerized Corpora Sydney 2000* (pp. 229-246). Amsterdam/New York: Rodopi.
- Farrokhpey, M. (1979). *A syntactic and semantic study of auxiliaries and modals in modern Persian* (PhD thesis), University of Colorado, Boulder, USA.
- Givon, T. (1995). *Functionalism and grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- Gholamalizadeh, Kh. (1995). The structure of Persian language. Tehran: Ehya'e Ketab [In Persian].
- Goossens, L. (1985). Modality and the modals. In M. Bolkestein, C. De Groot & L. Mackenzie (Eds.), *Predicates and Terms in Functional Grammar* (pp. 203-217). Dordrecht: Foris.
- Halliday, M. A. (1970). Functional diversity in language as seen from a consideration of modality and mood in English. *Foundations of Language*, 322-361.
- Hengeveld, K. (1989). Layers and operators in functional grammar. *Journal of Linguistics*, 25 (1), 127-157.
- Homayounfar, M. (2013). Investigating the grammaticalization process of Persian modals based on Leman's parameters, *Dastoor*, 9, 50-73 [In Persian].
- Huddleston, R., & Pullum, G. K. (2002). *The Cambridge grammar of English language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huitink, J. (2012). Modal concord: A case study of Dutch. *Journal of semantics*, 29 (3), 403-437.
- Kratzer, A. (1977). What 'must' and 'can' must and can mean. *Linguistics and philosophy*, 1 (3), 337-355.
- Kratzer, A. (1991). Modality. In A. von Stechow & D. Wunderlich (Eds.), *Semantics: an international handbook of contemporary research* (pp. 639-650). Berlin: de Gruyter.
- Kratzer, A. (2012) *Modals and conditionals: New and revised perspectives* (Vol. 36). Oxford: Oxford University Press.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1995). *Linguistic semantics: An introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mashkut-al-dini, M. (2000). Persian grammar based on transformational theory. Mashhad: Mashhad University Press [In Persian].
- Palmer, F. R. (1987). *The English verb*. London and New York: Longman.

